

داستان بزرجمهر حکیم

ترجمه عبدالحسین میکده

بقلم آرتور کریس آتن سن

۳

جاودان خرد ابوعلی احمد بن محمد مسکویه (وفات در سنه ۱۰۳ میلادی برابر ۴۲۱ هجری) دارای چندین گنتار از بزرجمهر است که در آن بازیندنامک شناخته می شود و در آن چندین شرح و تفصیل از اصل یهلوی آن یافت می شود که از نظر فردوسی ساقط شده است ۱ .

مجموعه کلمات بزرجمهر که در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی ۲ موجود است جز نقل ظفرنامه غیر اصلی با تغییرات و تصرفات چیزی نیست .
نصایح سیاسی که در پندنامک دیده میشود خیلی کلی و غیر مفهوم می باشند. در کتاب فردوسی بزرجمهر بمناسبت بیاناتی که در بزماه ای هفت گانه می کند در مورد نصایح سیاسی قدری مفصل تر است . در بزم چهارم مخصوصاً میگوید که طرز رفتار يك پادشاه کامل دلخواه چگونه باید باشد ۳ . بدیهی است که در این باب فردوسی با آزادی زیاد تری همان منبعی را که از آن مسجودی ۴ دوازده دستور بزرجمهر را نقل نموده تعقیب کرده است . طبیعی است که تدبیر سیاسی بزرجمهر است که مورد توجه نظام - الماک که مردی سیاسی بوده واقع گردیده است ۵ .

علاوه بر این در ادبیات عرب و ایران مخصوصاً در کتب ادب بسیاری از کلمات منتخب که به بزرجمهر منتسب است بطور متفرق و پراکنده یافت میشود مثلاً در مختصر کتاب البلدان ابن الفقیه چاپ دخویه صفحه اول سطر ۷ و ما بعد و بیهقی چاپ کاکته صفحه ۲ سطر ۵ و صفحه ۱۳۱ سطر ۱۵ (این مطلب در المحاسن والاضداد منسوب به جاحظ در چاپ لیدن صفحه ۳۹ نیز هست و جمله ایست که از پندنامک « گنج شایگان فقره ۹۱ » گرفته شده است) و صفحه ۳۷۲ سطر ۱۱ (این مطلب باز در المحاسن والاضداد صفحه ۱۷۳ موجود است : کسی که خدا را می شناسد از او امر او سر نهی پیچد . نقل

- ۱ - مراجعه بابتدای « گنج شایگان » پشتون سانجانہ صفحه ده و بعد بشود و بیاد داشت انه « Ethé » در « اساس فقه اللاغه ایرانی » صفحه ۶ و ۳ نیز مراجعه شود .
- ۲ - به صفحه ۱۴ همین کتاب مراجعه شود . این قسمت از تاریخ گزیده در مجموعه قطعات ادبی زالمان وشو کوفسکی (صرف ونحو فارسی صفحه ۴۱ و ۴۸) طبع شده است .

۳ - چاپ موهل مجلد ششم صفحه ۲۷۴ و بعد

۴ - به صفحه ۹ همین کتاب مراجعه شود .

۵ - به صفحه ۱۱ همین کتاب مراجعه شود .

از « یکی از کتب بزرگمهر » مقایسه شود با شعر فردوسی بزم اول چاپ موهل جلد ششم صفحه ۲۵۴ بیت ۱۱۲۵)

« چنین گفت کز خسرو دادگر
نه بیچید باید باندیشه سر »
وصفحه ۴۲۸ سطر ۱۲ و صفحه ۵۰۸ سطر ۹ -

سعدی در گلستان باب اول حکایت ۳۲ و ۳۹ - حکایات سعدی محتمل است که تماماً زاده فکر خود شاعر باشد. در فصل دوم از کتاب « افسانه های مفرح » ابن العبري Bar - Hebraeus که قبلاً بدان اشاره رفت دارای يك رشته کلمات حکیمانه است که به بزرگمهر انتساب داده اند.

آیا بزرگمهر وزیر اعظم خسرو اول دارای شخصیت و وجود تاریخی است یا نه؟ آنچه که محقق است این است که در هیچ يك از منابع عصر او یا مأخذی که مربوط بمنابع آن عصر شود ذکر او نیست. اهالی بوزنظیا (روم شرقی - بیزانس) وارمنستان هیچ يك و زرگ مهر نامی را نمی شناسند و اهالی شامات نیز او را نشناخته اند زیرا قصص شامی مربوط به بزرگمهر نیز که بوسیله ابن العبري که از مؤلفین اخیر و از خانواده های یهودی می باشد بمارسیده از منابع عرب اخذ شده است. از این جا معلوم می شود که در خدای نامه « خودای یا خوتای نامک » که تاریخ رسمی دربار ساسانیان بوده و در زمان برد گرد سوم تدوین شده و مأخذ اصلی روایات مؤلفین عرب و ایرانی راجع بتاریخ قدیم ایران می باشد نیز ذکر او از بزرگمهر نشده است زیرا اسم بزرگمهر نه در طبری مذکور است و نه در تاریخ ابن بطریق Ectychi:s و نه در ابن قتیبه [و نه در تجارب الامم و نه در سنی ملوک الارض حمزّه اصفهانی - مترجم] که همه مؤلفین مذکور روایات عربی خدای نامه را با اندک تصرف تعقیب نموده اند. روایاتی که در نوشته سائر مؤلفین قدیم دیده میشود آتقدر بایگدیگر اختلاف دارند که بخوبی واضح می شود که منقولات آنها از منبع واحد نیست. دینوری نام حکیم را ضبط نموده و « نهایت الارب » که کلیه نکات مهم دینوری را نقل نموده و بر آنها تفصیلات و جزئیاتی را که از جا های دیگر گرد آورده علاوه نموده است دارای توضیحات زیادتری راجع بحکیم می باشد ولی ما فعلاً جز توضیحات بسیار مختصری که « براون » در خصوص نهایت الارب داده است چیزی در دست نداریم. توضیحات مربوط باحوال و زندگانی حکیم را ما بیشتر به تعالی و فردوسی مدیون هستیم و میدانیم که مؤلفین مزبور خدای نامه پهلوی را که مقداری زیاد قصص و روایات از افسانه های ملی و از اندرزها بر آن علاوه شده بوده است مأخذ قرار داده اند و فردوسی نیز مطالب بسیار دیگری که از همان نوع مأخذ اقتباس کرده بوده بر آن افزوده است.

یکی از افسانه هایی که مأخذ مشترک تعالی و فردوسی راجع به بزرگمهر قرار

گرفته هنوز موجود است و آن کتاب پهلوی بازی شطرنج میباشد .
 داستان خواب خسرو انوشیروان که از طرف بزرجمهر تعبیر شده ظاهراً
 ماخص داستان دیگری بوده است . علاوه بر این فردوسی از ترجمه فارسی يك کتاب
 دیگر پهلوی که در دسترس ماست استفاده نموده و آن کتاب پند نامک است .
 چنین می نماید که يك کتاب اندرز دیگری موجود بوده که در آن از تدبیر و سیاست
 بزرجمهر بحث می شده و مورد استفاده فردوسی و مسعودی قرار گرفته است .
 از آنچه بیان شد چنین مستفاد می گردد که داستان مربوط به بزرجمهر
 دارای وحدت شکل نیست . يك سند پهلوی که شامل تمام زندگی و فعالیت او
 بعنوان مجتهد اخلاق و سیاست باشد هیچوقت وجود نداشته است .
 هر چند بر طبق روایات بزرجمهر وزیر اعظم خسرو بوده است معیناً هیچ
 سندی که بتواند باعث اشتهار او بتواند کفر سیاستمدار فعال واقع گردد ضبط نشده است .
 راجع به پایان زندگانی بزرجمهر دو روایت موجود است که تأیید یکی
 از آن ها باعث بطلان آن دیگری است .
 اولاً بزرجمهر بامریکی از جانشینان خسرو اول (قول مسعودی و بیهتی و ابن
 العبری و ابن الجوزی) بقتل رسیده است .
 ثانیاً بزرجمهر پس از انقراض ساسانیان حیات داشته است (قول نظام الملك
 و ابن اسفندیار) .
 روایت ثانوی حتماً بعد از ساسانیان است و برای اینکه افکار خود را
 بعد از تسلط اعراب بیان کنند علل آن بدبختی را از زبان مردی مشهور خواسته اند
 نقل کنند و بدون تأمل به بزرجمهر عمری در حدود صد سال یا بیشتر داده اند .
 روایت اول از این دو روایت مبتنی بر اساس غیر مهمی است . قبلاً دانستیم که
 بنا بر قول ثعلابی هرمزد چهارم در ضمن هلاکت بزرگان فرمان بکشتن یکی از
 ایشان موسوم به برزهر داد . در فردوسی نام این مرد یکمرتبه برزهر است
 و یکبار دیگر سیمه برزنی . مسعودی تنها کسی است که او را بزرجمهر نام نهاده است
 ولی او داستان سقوط این وزیر را در زمان خسرو دوم چنان نقل می کند که
 گوئی این آن بزرجمهری نیست که داستان او را در زمان خسرو اول روایت
 نموده است در صورتیکه او نیز دارای همان نام خانوادگی می باشد . اگر مطابق
 روایت اصلی هرمزد چهارم یا خسرو دوم مستشار و مدیر خسرو اول را بهلاکت
 رسانده باشد نباید قسمت نهائی حیات این مرد معروف را جدا کنند و در داستان
 مرد غیر معروفی بیفزایند . این عمل برخلاف ترتیب داستان نویسی و افسانه سازی
 است . اما بفرض اینکه روایات فردوسی و ثعلابی روایت اصلی باشند مسائل آسان تر
 بیان خواهد شد .

مستشار بزرگی را که هرمزد (که بنا بر روایات مشرقی بدگمان و

بد خواه بزرگان بوده) بقتل رساند سیمه برزنی یا (سیمه) برزهمر بوده است .
این هم در کتاب مسعودی بزرجمهر شده و با این ترتیب تقصیه که در تاریخ زندگانی حکیم موجود بوده برطرف شده است .

سیس تفصیلات دیگری را بتدریج هر کس بر شرح زندگانی حکیم علاوه نموده است : از قبیل کلماتی که حکیم قبل از هلاکتش بیان نموده . طرز رفتار دختر حکیم بعد از مرگ پدرش و بالاخره میل شاه بازدواج با آن دختر و جواب او .

بادنظر گرفتن تمام این نکات باین نتیجه میرسیم که منابع مفقودی که قدیم ترین روایات موجوده مربوط بتاریخ بزرجمهر باها متکی است راجع بقسمت آخر حیات و مرگ حکیم چیزی نداشته اند .

آنچه راجع به احوال و تاریخ زندگانی حکیم باقی مانده عبارت از سه چیز است :
اولا خسرو اول در تمام ایران زمین در تجسس دانشمندی است که قادر به تعبیر خواب او باشد . بزرجمهر که هنوز جوانی خرد سال است تعبیر خواب را دانسته و بحضور شاه می رود و اظهار میدارد که باید کلیه زنهای حرام او برهنه شده و از مقابل او بگذرند . در بین زنهای مردی که لباس زنان می پوشیده و با یکی از زنهای شاه رابطه داشته است پیدا می شود . شاه بر هوش بزرجمهر آفرین می گوید و او را محرم خود میکند .

ثانیاً پادشاه هند که خراجگزار خسرو بوده است یکدستگاه بازی شطرنج برای او میفرستد و می گوید اگر دانشمندان خسرو قادر به بیان قواعد این بازی نشوند او از پرداخت خراج معاف می شود و خسرو باید خراجگزار او گردد . بزرجمهر بازی شطرنج را بیان و بازی نرد را اختراع می کند و برای پادشاه هند می فرستد و دانشمندان آن سر زمین قادر بیان آن نمیشوند .

ثالثاً خسرو بدون دلیل موجه نسبت ببزرجمهر خشم می آورد او را حبس می کند و با او بد رفتاری می کند . پادشاه روم صندوقی برای خسرو می فرستد و می گوید اگر از محتویات آن آگاهی نیابد از خراجی که باو تحمیل شده بود باید صرف نظر گردد . چون کسی قادر بفهم معما نشد بزرجمهر را از حبس خارج ساختند و او محتوی صندوق را از روی فراستی که در پیش بینی و حدس مسائل داشت بیان کرد و باز مورد عنایت شاه قرار گرفت .

افسانه بودن این سه موضوع محل تردید نیست . قبلاً دیدیم که داستان بازی شطرنج از « رومان » افسانه کوچک پهلوی که فقط حاوی همین داستان

(۱) از داستان کفشگر جاه طلبی که فقط بزرجمهر وظیفه رابط را در آن

عهده دار بوده و فردوسی نقل کرده است چشم می پوشیم زیرا در این مورد چون راوی احتیاج بیکی از محارم شاه داشته است تا داستان را بسازد بزرجمهر توسل جسته است .

می باشد نقل شده است. « دوداستان دیگر که در بین سایر افسانه ها در روایات تمالپی و فردوسی متفرق و پراکنده است گواهی می دهد که آنها را از منابع مشخص و معینی روایت کرده اند. هر يك از مباحث مربوط بزندگانی بزرجمهر موضوع يك كتاب عامیانه جداگانه شده است .

موضوع تعبیر خواب و معاینه زنان حرم در مشرق سابقه دارد و در یکی از داستانهای عامیانه مصری نیز یافت میشود. قسمت دوم و سوم نیز از روی يك گرده و طرح ساخته شده است . حکیم با حل معما شاه را از حیرت در می آورد (موضوع پرداخت خراج) . در قسمت سوم يك موضوع دیگر علاوه شده و آن از این قرار است :

حکیم که به بی سببی محبوس شده بود آزاد می شود زیرا فقط او قادر بفهم معما بوده است . این نوع تالیفات داستان سرایی هزاران سال است که در شرق نزدیک رایج است . اولین کسی که متوجه گردیده که این افسانه بزرجمهر با افسانه حکیم اهیگر (اهیقر؟) (که بعضی از قسمتهای آن بخط ارامی نوشته شده و در بین « پایروس » های جزیره فیله در نیل « Elephantine » مربوط بقرن پنجم قبل از میلاد پیدا شده و در روایات ارمنی و سریانی و اسلاو و عربی (الف لیلة و لیلة) یافت می شود) شباهت دارد آقای تئودور نولد که ۲ بود. اهیقر وزیر سلاطین آشوری سنخرب یا سنخرب و آسارهادون در نتیجه تحریکات برادرزاده اش موسوم به نادان بزرگ محکوم شد ولی کسی که مأمور اجرای حکم بود محکوم را پنهان نمود تا اینکه پادشاه مصر کاری که ظاهری مشکل داشت باو رجوع نمود و گفت اگر قادر با اجرای آن نشود از او خراج خواهد خواست . چون در دادن جواب متحیر بود اهیقر با فراستی که داشت معما را حل کرد و مورد محبت شاه واقع شد .

حوادث مختلفی که در این داستان پیش می آید برای مجال می دهد که يك رشته عبارات از زبان اهیقر نقل کند . در قدیم ترین منابع تاریخی بزرجمهر آنچه راجع بحیات این حکیم گفته شده عبارت از روایت قصه ها و افسانه هائی است که در هر زمانی رایج است و بعضی از آنها بيك نوع اشخاصی که افسانه سازان در مشرق بوجود می آورند نسبت داده شده است . قصه پرداز دانشمندی را بمیان می آورد و او را دچار انواع مصائب و محن می سازد تا بهانه ای برای بیان عبارات و نصایح اخلاقی داشته باشد . بزرجمهر نیز در نظر ما خود را چون آن قبیل اشخاص ادبی معرفی می کند و می توان چنین دانست که قسمتی از کلمات حکیمانه منسوب باو در حد اقل بصحت همان شرح حالی است که روایات برای او محفوظ

۱ - دولاک - یادداشتهای هیئت حفاران فرانسوی در سنه ۱۸۸۹ نمرة ۴

۲ - تحقیقات در باره داستان اهیگر - در شرکت علمی همایونی شهر

گوتین گن چاپ ۱۹۱۳ صفحه ۲۷ یاد داشت اول .

نموده اند. پس از دقت در این موارد جز نام چیزی از بزرجمهر باقی نماند. اینک در آخرین فرصت سؤال می‌کنیم در زمان خسرو اول آیا کسی وجود داشته است که دارای این صفات ممتازه معنوی و اخلاقی باشد و کسی بوده است که گذشته از جنبه سیاسی و وزارت درست شاه و در زمره یکی از محارم او باشد و در بعضی از محافل چنان نفوذی داشته باشد که مقداری از داستان‌های قدیم با اسم او به پیوندد؟

طرح سؤال با این ترتیب معلوم می‌دارد که امکان این تصور چه صورتی خواهد داشت.

يك شخص تاریخی وجود داشته که مورد اطمینان خسرو اول بوده است. او عالم معروف زمان خود بوده و يك کتاب ادبی که شاهد دانش و فلسفه صاحبش می‌باشد از او باقی مانده است. نام او برزویه بوده است. برزویه نامی است که از روی محبت مصغر شده و جزء اول آن برز است که بمعنی «بالا و بلند» میباشد جزء دوم این اسم که «وه یا وه» جانشین آن شده چیست؟ بیش از چهار یا پنج نام ساسانی نمی‌دانیم که از برز تشکیل شده باشد و این اسامی چنان کمیابند که هیچ يك بیش از یکبار در تاریخ ذکر نشده است. فقط يك اسم از این ترکیب بسیار متداول و معمول است و آن برزمهر^۱ می‌باشد.

چون نامهایی که از روی مهربانی و محبت مصغر شده‌اند لابد بیشتر اسامی متداول بوده‌اند تمام حدس بر این می‌رود که او برزمهر نام داشته است. بهمین مناسبت یوستی معتقد است که اسم برزویه نیز مخفف برزمهر است.^۲

این برزویه طبیب معروفی بوده ولی شهرت نامش مخصوصاً ترجمه بهاوی کتاب سانسکریت موسوم به پنچتنتره دانسته است که مجموعه ایست از نصوص معروف راجع به تهذیب اخلاق. ترجمه آن دارای عنوان کلیک و دمنک بوده است فردوسی در باره برزویه می‌گوید:

زهر دانشی داشتی بهره‌ای بهره‌ای درجهان شهره‌ای

يك افسانه قشنگی تعاللی و فردوسی نقل کرده اند: برزویه چون شنید که می‌گویند در هندوستان گیاهی است که بمردگان روان می‌بخشد مصمم شد بهند سفر کند تا این گیاه عجیب را بدست آورد. خسرواز نیت برزویه خوشوقت شد و باو باوری نمود و نامه نیز بشاه هند نوشت. ولی باوجود جستجوی زیاد برزویه قادر یافتن آن گیاه نشد تا اینکه با پیرمردی دنیا دیده و مجرب آشنا شد و پیرمرد باو گفت که فکر گیاه روان بخش جز اشاره چیزی نیست و گیاهی که بمردگان جان می‌بخشد مجموعه نصاب و اندرزهایی است که در کتاب کلیک و دمنک گرد آمده و در خزانه پادشاه موجود می‌باشد.

۱ - یوستی در کتاب «نامهای ایرانی» صفحه ۷

برزویه از شاه هند اجازهٔ دیدن این کتاب را گرفت باین شرط که آنرا فقط در حضور شاه بخواند و از آن استنساخ نکند. بنابراین برزویه هر روز در حضور شاه قسمتی از این کتاب را میخواند و آنچه را که خوانده بود از بر میکرد و وقتی بخانه باز میگشت آنرا مینوشت وقتی که بایران باز آمد خسرو باو امر داد کتابی را که آورده است بیهلوی ترجمه کند. بدون تردید يك جزء حقیقت در این افسانه یافت میشود. در مقدمه جالب توجه کلیك و دمنك که آنرا ابن المقفع عربی آورده است برزویه میگوید که این مسافرت را مخصوصاً بهند کردم و سلاطین هند را دیدم و در آنجا موادی از کلیك و از چند کتاب دیگر برداشتم. در این مقدمه برزویه خود را پیرو هندیان معرفی میکند و نه فقط در آن نفوذ ادبیات بودائی آشکارا میشود بلکه مؤلف باصول علمی طب هندی نیز اشاره میکند. محتمل است در موقع اقامتش در هندوستان برزویه زبان سانسکریت را تا حدی فرا گرفته باشد که بتواند بیچنتنرا را بفهمد و بزبان مادری خود در آورد.

اینک موقع است بتحقیق و مطالعه در مطالبی پیردازیم که هویت بزرجمهر افسانه‌ای^۲ را با هویت برزویه تاریخی میتوانند با درستی و صحت منطبق سازند. بزرجمهر نیز مثل برزویه سفری در هندوستان نموده است. این دو اسم با جریان نفوذ هند که در زمان سلطنت خسرو اول محسوس بوده است توأم میباشند. ابن‌الدیم در فهرست^۳ چنین مینویسد: «اما راجع بکتاب (کلیك و دمنك) آراء مختلف است. گفته شده است که هندیان آنرا ساخته اند و این معنی از دیباچهٔ کتاب نیز مفهوم میباشد. بعضی گویند سلاطین اشکانی آنرا ساخته و هندیان بخطا آنرا بخود نسبت میدهند. عده‌ای نیز مدعی هستند که یارسیان آنرا نوشته اند و هندیان بجهت آنرا بخود منسوب کرده اند. قومی گفته اند که بعضی از اجزاء آنرا بزرجمهر حکیم ساخته است.»

بنابر عقیدهٔ تالبی^۴ و فردوسی بزرجمهر کتاب «کلیك» را که برزویه از هندوستان آورده است بیهلوی ترجمه کرده و دیباچهٔ مبنی بر شرح حال برزویه

- ۱ - مقدمهٔ برزویه بر کتاب کلیه و دمنه - ترجمه و اصلاح آقای نولد که - در صفحهٔ ۱۲ از کتاب «اسناد مجمع علمی اشتراسبورگ» سال ۱۹۱۲ صفحهٔ ۱۴
- ۲ - از کتاب فوق.

- ۳ - من‌اهمیتی بروایتی که حمدالله مستوفی نموده و برزویه یا بزرجمهر را اهل مرو میدانند نمی‌دهم. چیز عجیبی نیست اگر دو مرد معروف و حاضر هر دو در يك شهر متولد شده باشند. بموجب روایتی دیگر (اصطخری در سلسلهٔ جغرافیون عرب صفحهٔ ۲۶۲) برزویه در ناحیهٔ ابرشهر (نیشابور) متولد شده است.

۴ - صفحهٔ ۳۰۴ و بعد.

۵ - غرر ملوک چاپ زوتنبرگ صفحهٔ ۶۳۳

بر آن علاوه کرده است. ولی در این دیباچه برزویه افعال مسند برزویه همه بصیغه متکلم وحده است.

در ترجمه عربی «کلیک» که ابن المقفع نموده دیباچه آن بامختصر تغییراتی که مترجم داده در آن دیباچه برزویه اشاره بتحصیلات طبی و مشاهداتی می کند که موبد آشنائی او بعلوم می باشد.

نوشتن شرح حال شخصی در ادبیات قدیم و در ادبیات یهلوی بسیار کمیاب است و تنها نمونه که می دانم همان پندنامهک بزرجمهر است. ما در این کتاب می بینیم عبارات و کلماتی از زبان بزرجمهر گفته شده که شباهت بسیار زیادی با بعضی از قسمتهای مقدمه کلیک برزویه که ابن المقفع ترجمه نموده است دارد.

دیباچه برزویه ... از رنجاندن جانوران و کشتن مردان و کبر و خشم و خیانت و دزدی احتراز نمودم و از هوای زنان اعراض کلی کردم و زبانا را از دروغ و سخنانی که از او مضرتری تولید کند چون فحش و بهتان و غیبت و سخریه بسته گردانیدم و از ایداء مردمان و دوستی دنیا و جادوئی و دیگر منکرات پرهیز واجب دیدم و تمنی رنج غیر از دل دور انداختم و در معنی بعث و قیامت و ثواب و عقاب برسبیل افترا هیچ چیز نگفتم و از آن ببریدم و به نیکان پیوستم و رفیق خویش صلاح و عفاف را شناختم که هیچ یار و قرین چون صلاح نیست. پس از خواندن مستخرجات پند نامهک و مستخرجات دیباچه کلیک که بعداً نوشته میشوند باسانی شباهتهای دیگری نیز مشاهده خواهد شد.

اماراجع بکتاب یهلوی دیگر که بزرجمهر موضوع آن می باشد - کتاب بازی شطرنج - بازیك تاماسی با کلیک پدیدار است که از این قرار می باشد. پادشاه هندی که بازی شطرنج را برای پادشاه ایران فرستاد و باین ترتیب وسیله پیدا شد که بزرجمهر هوش و ذکاوتش را ابراز دارد موسوم به دیوسرم میباشد. در کلیک نیز برای دیوسرم (داب سلم در ترجمه ابن المقفع و دیوسرمان در اصل سانسکریت و دابشلم در ترجمه فارسی) پادشاه هندوستان است که بیدبای حکیم مجموعه از قصص و حکایات را گرد آورده است.

این مقدمات مرا بر این می دارد که گمان کنم بزرجمهر - این حکیم مرموز همان برزویه است که طیب خسرو اول بوده و نام بزرجمهر یعنی « [حمایت شد] » مهر بزرگ « تحریف بزرجمهر است (که معنایش این است « [حمایت شد] » مهر بلند) که اسم کامل برزویه میباشد.

این تغییر شکل نام بزرجمهر نباید در خط یهلوی آمده باشد زیرا در یهلوی اولین اجزاء این دو اسم برز و وزرگ شباهتی ابدأ بیکدیگر ندارند. ولی در طرز نوشتن حرف عربی (بزرجمهر = بزرجمهر) این تغییر شکل متحمل است واقع شده باشد. منظور این است که این تصحیف چندی بعد از غایب اعراب یعنی در همان اوانی که شروع شد روایات قدیم دوره سامانیان را بزبان عربی نقل کنند واقع شده است.